

بررسی تطبیقی دیدگاه و نحوه تعامل امامین عسکریین (ع) با فرق، مذاهب و جریان‌های فکری معاصر آنان

ریحانه کریم‌زاده*

رضیه سادات سجادی**

چکیده

در دوران حیات امامین عسکریین (ع) جامعه اسلامی مملو از آرا و عقاید بیگانه بود. در چنین وضعیتی ناگزیر برای روشن شدن حقیقت باید آرای ناصواب بازگو می‌شد. با مهیا شدن فرصت بیان حقایق دین، امامین عسکریین (ع) مانند سایر اهل بیت (ع) به آشکارسازی حقایق و رد شبهات پرداختند. پژوهش حاضر نگاهی است به فرق، مذاهب و جریان‌های فکری عصر امامین عسکریین (ع). پس از معرفی اجمالی هر یک از این فرق، به روایات ناظر بر وجود آن فرق و مذاهب از لسان امام هادی و امام عسکری (ع) می‌پردازیم و موضع هر یک از ایشان را به روش تطبیقی تبیین می‌کنیم. فرق و مذاهبی از قبیل غلات، صوفیه، واقفیه، جبریه، قدریه، مجسمه، ثنویه و جریان‌های فکری مانند فتنه خلق قرآن در این دوران به چشم می‌خورند. یکی از نمونه‌های بررسی تطبیقی مواضع، موضع امام هادی (ع) در برابر فتنه خلق قرآن است که سکوت و تقیه را ترجیح دادند، ولی در دوران امام عسکری (ع) این معضل برطرف شد و جان کسی در خطر نبود. لذا مخلوق بودن قرآن به تصریح بیان می‌شد. بیان دیدگاه‌های این دو امام همام در برابر فرق و مذاهب عصر خویش، سبب رسوایی سران این فرق و هشیاری افراد ناآگاه می‌شد.

کلیدواژه‌ها: امام هادی (ع)، امام عسکری (ع)، فرق، مذاهب، جریان فکری.

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم (نویسنده مسئول) riana951@gmail.com

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم masjed1214@yahoo.com

[دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۰/۱۲؛ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۵/۲۵]

مقدمه

پس از رحلت پیامبر (ص)، در میان امت وی اختلاف نظرها و منازعات اعتقادی رخ داد و این منازعات در نهایت به پیدایش فرقه‌های گوناگون انجامید. پیدایش فرق انحرافی مسئله‌ای بود که پیامبر (ص) به آن هشدار داده و با تعیین محوریت امامان معصوم (ع) برای رفع این خطر اقدام کرده بود. وظیفه اصلی رهبری و حفظ اساس اسلام و مسلمانان در دوران امامین عسکریین (ع) نیز همانند سایر ائمه (ع) اقتضا می‌کرد این دو امام همام، امت را از کژی‌های فکری، اخلاقی و فرهنگی در امان نگه دارند. لذا برخی از روایات ایشان به اقتضای وجود فرق، مذاهب و جریان‌های فکری عصرشان صادر شده است. در مقاله حاضر، این روایات به روش تطبیقی از منظر امامین عسکریین (ع) تبیین شده و از جهات مختلف رجالی، محتوایی، زمینه و فضای صدور و نوع مواجهه امام با هر فرقه و مذهب تحلیل و بررسی می‌شود.

۱. فتنه خلق قرآن

از جریان‌های فکری دوران امامین عسکریین (ع) کشمکش بر سر مخلوق بودن یا نبودن قرآن بود که هر یک از خلفای عباسی با توجه به بینش فکری و اعتقاد خویش، که قرآن قدیم یا حادث است، مردم را با آن می‌آزمودند و اگر کسی خلاف عقیده آنها حرف می‌زد، او را شکنجه و زندانی می‌کردند یا به قتل می‌رساندند (شاکری، ۱۴۱۹: ۲۴۳/۱۴).

این بحث از اواخر حکومت بنی‌امیه آغاز شد و نخستین کسی که آن را در محافل اسلامی مطرح کرد جعد بن درهم، معلم مروان بن محمد، آخرین خلیفه اموی بود که پس از مطرح کردن آن تحت تعقیب قرار گرفت و به کوفه گریخت و در آنجا این نظریه را به جهم بن صفوان ترمذی منتقل کرد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۷۵/۷). این بحث در طول زمان بین دو گروه معتزله و اشاعره مطرح بود و مأمون به آن دامن زد و آتش اختلاف را شعله‌ورتر کرد (شریف قرشی، ۱۴۱۳: ۲۱۳/۲). این جریان تا زمان متوکل ادامه داشت تا اینکه وی مردم را از بحث درباره خلق قرآن منع کرد (ابن‌کثیر، بی‌تا: ۳۱۶/۱۰).

۱.۱. موضع امام هادی (ع) در برابر فتنه خلق قرآن

امام هادی (ع) با توجه به وضعیت زمان خویش سکوت در برابر این فتنه را مصلحت دانستند و به شیعیان هم چنین دستوری دادند تا از فتنه و گمراهی در امان بمانند. محمد بن عیسی می‌گوید امام هادی (ع) به برخی از شیعیان خویش در بغداد چنین نوشتند:

بسم الله الرحمن الرحيم. خداوند ما و شما را از وقوع در فتنه مصون نگه دارد که در این صورت بزرگ‌ترین نعمت را بر ما ارزانی داشته است و جز این، هلاکت و سیه‌روزی است. نظر ما این است که بحث و جدال درباره قرآن، بدعتی است که سؤال‌کننده و جواب‌دهنده در آن شریک‌اند؛ زیرا چیزی دست‌گیر پرسش‌کننده می‌شود که سزاوار او نیست و پاسخ‌دهنده نیز برای موضوعی که در توانش نیست بی‌جهت خود را به رنج و مشقت می‌افکند. خالق جز خدا نیست و به جز او همه آفریده‌اند و قرآن کلام خدا است و از پیش خود اسمی برای آن قرار مده که جزء گمراهان خواهی گشت. خداوند ما و شما را از مصادیق این آیه قرار دهد: «آنان که در نهان از خدای خود می‌ترسند و از روز جزا سخت هراسان‌اند (انبیاء: ۴۹) (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۵۴۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۸/۸۹).

تحلیل

الف. راوی محمد بن عیسی عبید یقطینی فردی ثقه و صحیح‌الحديث است (کشی، ۱۳۶۳: ۲۹۶/۱).

ب. در دوران امام هادی (ع) از یک سو موضوع خلق قرآن، جنبه سیاسی پیدا کرد، در حالی که هیچ‌گونه فایده علمی در بر نداشت و موجب اتلاف وقت می‌شد و از سوی دیگر ممکن بود شیعیان را نیز وارد میدان کرده، فرصت‌های آنها را در راه‌های بیهوده تلف کند. امام هادی (ع) سکوت در برابر چنین بحثی را به صلاح دانستند و با این موضع‌گیری حکیمانه و صریح خویش، شیعیان را رهبری کردند و هر گونه بحث و بررسی و مطرح کردن مسئله مخلوق‌بودن یا نبودن قرآن را ناروا و بیهوده و بدعت اعلام کردند و با تأکید هر چه بیشتر، شیعیان را از ورود به این بدعت و درگیری با این بحث

بر حذر داشتند. زیرا پیدایش چنین اختلافات فکری و دامن‌زدن به آن به سود دشمنان اسلام بود.

۱. ۲. موضع امام عسکری (ع) در برابر فتنه خلق قرآن

با توجه به روایات، می‌توان دریافت که شدت فتنه خلق قرآن در عصر امام عسکری (ع) مانند دوران امام هادی (ع) نیست و ایشان آشکارا بیان می‌کنند که قرآن مخلوق است:

۱. ابوهاشم می‌گوید خیلی علاقه داشتم بدانم امام عسکری (ع) درباره قرآن چه عقیده‌ای دارد؛ مخلوق است یا غیرمخلوق؟ آن جناب رو به من کرد و پرسید: «مگر نشنیده‌ای آن روایتی که از حضرت صادق (ع) نقل شده که فرمود: وقتی قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ نازل شد برایش چهار هزار بال خلق گردید. بر هر گروهی از ملائکه که می‌گذشت در برابرش تواضع می‌کردند» (راوندی، ۱۴۰۹: ۶۸۶/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵۴/۵۰).

۲. در روایتی دیگر نیز آمده است که ابوهاشم می‌گوید به ذهنم خطور کرد که قرآن مخلوق است یا غیرمخلوق. امام عسکری (ع) فرمودند: «ابوهاشم! خداوند آفریننده همه چیز است و هر چیزی غیر از خدا مخلوق است» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴۳۱/۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵۸/۵۰).

تحلیل

الف. ابوهاشم جعفری، داوود بن قاسم است که نسب شریفش از پدر با سه واسطه به جعفر طیار، برادر حضرت علی (ع)، و از طرف مادر نیز به محمد بن ابی‌بکر می‌رسد. وی محضر چهار امام را درک کرده و از اصحاب امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام عسکری شناخته می‌شود (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۵۶؛ حلی، ۱۴۱۱: ۶۸).

ب. روایت اول در وهله نخست نشان‌دهنده معجزه امام عسکری (ع) است که قبل از مطرح‌شدن پرسش ابوهاشم، امام از نیت وی آگاه‌اند و در هنگام ملاقات با او پیش‌دستی می‌کنند و جواب وی را می‌دهند و در حین روایت به‌وضوح می‌گویند «هنگامی که قل هو الله احد نازل شد ...» یعنی این آیه و در نتیجه کل قرآن، مخلوق و حادث است نه غیرمخلوق و قدیم. روایت دوم نیز بیانگر علم غیب امام و کرامت

بررسی تطبیقی دیدگاه و نحوه تعامل امامین عسکریین (ع) با فرق، مذاهب و جریان‌های فکری معاصر آنان / ۷۹

ایشان است که امام، ابتدائاً موضع خویش را درباره مخلوق بودن قرآن به صراحت بیان می‌کند. این نشان‌دهنده فقدان یا کاهش خطر و تهدید برای شیعیان در این زمینه نسبت به دوران امام هادی (ع) است. زیرا امام دهم به همین میزان هم نظرشان را صریحاً اعلام نفرمودند و شیعیان را از گفت‌وگو در این زمینه بر حذر داشتند.

۲. غلات

موضوع غلو از جمله موضوعاتی است که در طول تاریخ تشیع مشکل‌آفرین بوده است. غلوکنندگان، مقام امامان را تا حد الوهیت بالا می‌بردند و در اظهار علاقه به ایشان راه افراط می‌پیمودند. آنان با بهره‌گیری از عقاید انحرافی، بسیاری از واجبات را حرام و بسیاری از گناهان را بر خود حلال می‌شمردند و با بدعت‌های گوناگون در دین به خواسته‌های نفسانی خود رنگ شرعی می‌دادند (نویختی، ۱۴۰۴: ۷۲؛ غفار، ۱۴۱۵: ۳۸ و ۴۴). غالبان علاوه بر انحراف فکری خود، راه را برای دشمنان در ستیز با شیعه هموار می‌کردند. امامین عسکریین (ع) همواره خطر آنان را گوشزد می‌کردند و بر خود لازم می‌دیدند غلو را از مکتب تشیع بزدایند و این سلاح را از دشمن بگیرند.

۲. ۱. موضع امام هادی (ع) در برابر غلات

امام هادی (ع)، غلات زمان خویش را به شیعیان معرفی می‌کردند و از آنها بیزاری می‌جستند و گاه دستور قتلشان را صادر می‌کردند:

۱. به نقل از نصر بن صباح، امام هادی (ع) ابن‌بابا، محمد بن نصیر و فارس بن حاتم را لعنت کردند (کشی، ۱۳۴۸: ۵۲۰).

۲. امام هادی (ع) دستور قتل فارس را به علت شرارت، فریب‌دادن مردم و دعوت به بدعت صادر کردند و خونش را هدر دانستند و وعده بهشت را برای قاتلش ضمانت فرمودند (کشی، ۱۳۶۳: ۸۰۷/۲). جنید به گفته خودش از جانب امام، مأمور کشتن فارس شد و او را به قتل رساند (ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴۱۷/۴ و ۴۱۸).

۳. در نامه‌ای به سعد العبیدی، امام هادی (ع) دستور به بیزاری، لعنت، نفرین و برحذر بودن از ابن‌بابا و محمد بن نصیر دادند و آنها را آشوبگر، مردم‌آزار و فریب‌خورده شیطان معرفی کردند که قصد دارند با سوءاستفاده از نام امام، هستی مردم را ببلعند.

سپس امام به دلیل عقاید باطل ابن‌بابا دستور قتلش را صادر کردند و برای پذیرنده سخن وی دوری از رحمت پروردگار را خواستار شدند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱۷/۲۵-۳۱۸؛ نوری، ۱۴۰۸: ۱۴۲/۴).

تحلیل

الف. راویان، نصر بن صباح بلخی، غالی مذهب است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۲۸) و جنید از اهالی بغداد (شهید ثانی، ۱۳۷۷: ۱۴۸) است که با دستور امام، فارس را می‌کشد (کلینی، ۱۴۲۹: ۶۷۳/۲).

ب. بررسی شخصیت افرادی که امام هادی (ع) لعنشان کرد:

- «حسن بن محمد بن بابای قمی» از شاگردان علی بن حسکه (کشی، ۱۳۶۳: ۸۰۶/۲) از اصحاب غالی امام هادی (ع) (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۸۶) عقایدی غلوآمیز و باطل داشت که مدعی الوهیت امام هادی (ع) و نبوت و بابت خودش شد. از این‌رو، امام وی را لعن و از وی براءت کرد (کشی، ۱۳۴۸: ۵۲۰). از دستور العمل شدیداللعن امام هادی (ع) درباره وی می‌توان به میزان فسادانگیزی این شخص و عقایدش در میان شیعیان پی برد.

- «محمد بن نصیر فهری النمیری» درباره امام غلو می‌کرده است (همو، ۱۳۶۳: ۸۰۵/۲).
- «فارس بن حاتم قزوینی» از اصحاب امام رضا (ع) بود و ولایت امامان پس از آن حضرت را قبول داشت، ولی منحرف شد و به غلات پیوست و اخبار دروغ به امامان نسبت می‌داد تا آنکه از طرف امام هادی (ع) فرمان لعن و براءت از او و قتلش صادر شد. وی بسیار ضعیف و بی‌اندازه خبیث بود و همه علمای رجال و اخبار بر تکفیر او و حلال‌بودن خونش متفق‌اند (ابن‌بابویه، ۱۳۹۵: ۱۴۳/۱).

ج. هدف غالیان از غلو درباره امام، سوءاستفاده از محبت مردم به ائمه (ع) و استفاده از دارایی‌های بعضی از مردم ساده‌لوح بود. آنها به اسم امام، اموال مردم را تصاحب کرده، خود را مبعوث شده از جانب امام معرفی می‌کردند تا مردم را فریب دهند، اما در حقیقت خودشان فریب‌خورندگان شیطان بودند. برخی انگیزه‌های غلو، که در دوره امام هادی و امام عسکری (ع) رونق داشت، چنین است:

۱. معجزاتی که از امام ظاهر شد، و خداوند این مقام را به ایشان و پدرانشان مرحمت کرده بود، که منحرفان و کینه‌توزان از این معجزات و کرامات برای نشر بدعت‌های خود و نابودی اسلام بهره‌برداری کردند.

۲. آزادی از قید ارزش‌ها و آداب اسلامی؛ زیرا آنها محرمات را مباح کرده بودند.

۳. طمع به اموال مردم و تسلط بر اموالی که شیعیان به ائمه (ع) می‌پرداختند (شریف قرشی، ۱۴۰۸: ۳۳۶).

۴. قدرت‌طلبی و نیاز به محترم واقع شدن از جانب مردم؛ زیرا غلات در پی اعمال قدرت بر مردم، به‌خصوص عوام، بودند. امام هم درباره این افراد افشاگری می‌کردند و این گروه را از شیعیان جدا می‌دانستند و مردم را هشیار می‌کردند.

۲.۲. موضع امام عسکری (ع) در برابر غلات

امام عسکری (ع) نیز مانند پدر بزرگوارشان به مبارزه با غلو برخاستند:

۱. ادریس بن زیاد کَفر توئایی می‌گوید من از جمله افرادی بودم که درباره ائمه غُلو می‌کردم. روزی برای دیدار با امام عسکری (ع) روانه سامرا شدم. در خیابان با امام دیدار کردم و اولین سخنی که امام در این ملاقات کوتاه به من فرمودند، این بود: یا ادریس! «بل عباد مکرمون * لایسبقونه بالقول و هم بأمره یعملون» (انبیاء: ۲۶ و ۲۷)؛ بلکه آنان بندگان مقرب خدای‌اند و در گفتار بر او سبقت نمی‌گیرند و به فرمان وی عمل می‌کنند». گفتم مولای من! همین کلام مرا بس است. زیرا آمده بودم تا این مسئله را از شما بپرسم (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴/۴۲۸).

۲. احمد بن محمد بن عیسی در نامه‌ای به امام عسکری (ع) می‌نویسد گروهی پیدا شده‌اند که برای مردم احادیثی می‌خوانند و آن را به شما و پدرانتان نسبت می‌دهند. در میان آنها روایاتی است که قلوب ما آنها را نمی‌پذیرد ولی امکان ردّ وجود ندارد؛ چراکه آنها را از پدرانتان نقل می‌کنند. ایشان دو نفرند؛ یکی علی بن حَسَکَه و دیگری قاسم یقطینی. در ادامه نامه، برخی از اعتقاداتی را که آنها بیان کرده‌اند ذکر می‌کند. امام عسکری (ع) در پاسخ می‌نویسد: «ابن حَسَکَه دروغ می‌گوید و برای شما همین کافی است که ما او را در زمره دوستان خود نمی‌شناسیم، خدا او را لعنت کند». امام، پس از

رد عقاید ابن‌حسکه از او بیزاری می‌جویند و فرمان برائت از او و قتلش را در مکان خلوت صادر می‌کنند (کشی، ۱۳۴۸: ۵۱۶ و ۵۱۷).

تحلیل

الف. ادریس بن زیاد کفرتوئایی ثقه است و اصحاب امام صادق (ع) را درک و از ایشان روایت کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۰۳). وی دوازده‌امامی نبود تا اینکه روزی برای پرسش از امام عسکری (ع) به سامرا رفت و با مشقت به دیدار ایشان نائل شد؛ قبل از اینکه سؤالش را بپرسد امام، پاسخش را می‌دهند. او با دیدن علم غیب امام و آگاهی فراوان آن حضرت در زمینه فقه، به امامت امام عسکری (ع) معتقد می‌شود (مسعودی، ۱۴۲۶: ۲۳۷). اگرچه وی یکی از غلات عصر امام عسکری (ع) است که به عقیده غلو خود اعتراف دارد، ولی در عقیده خود شک داشته است که با فرمایش امام عسکری (ع) کاملاً آگاه می‌شود و به اشتباه خود پی می‌برد. پس علت غلو او را نمی‌توان فتنه‌گری و سودجویی دانست، بلکه ناآگاهی عامل غلو وی بوده است. در نتیجه امام با بیان فصیح خویش، مانع گمراهی ادریس می‌شوند، ولی او را مانند ابن‌حسکه و دیگر غالیانی که انگیزه‌شان از غلو، سوءاستفاده از مردم و تصاحب دارایی آنها بوده لعن نکرده، دستور قتلش را نیز صادر نمی‌کنند. در حقیقت امام عسکری (ع) با تلاوت آیه ۲۶ سوره انبیا تبیین می‌کنند که ائمه «عباد مکرمون» هستند. پس بنده و مطیع خداوندند نه خود پروردگار. ادامه آیه نیز درس امام‌شناسی است؛ یعنی ائمه کسانی هستند که بر فرموده خداوند سبقت نمی‌گیرند و مطابق دستور پروردگار عمل می‌کنند.

ب. احمد بن محمد بن عیسی، کاتب نامه، اشعری و قمی و ثقه است (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۵۱). با توجه به روایت به نظر می‌رسد قلب پاکش گواهی داده است که برخی سخنان علی بن حسکه درباره امام صحیح نیست. در نتیجه درصدد گرفتن پاسخ واقعی از امام عسکری (ع) برمی‌آید. امام نیز با روشن کردن مسائل اصلی دین، نظر اصلی اسلام را خلاف نظر غلات می‌داند و با بیزاری‌جستن از آنها دستور قتل علی بن حسکه الحوار القمی را صادر می‌کنند. زیرا او از غلات بزرگ و منحرفان عصر این دو امام بوده است (کشی، ۱۳۴۸: ۵۲۱). قاسم شعرانی یقطینی قمی نیز از پیروان علی بن حسکه است (همو، ۱۳۴۳: ۵۱۸/۱) که به وی نسبت غلو داده‌اند (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۹۰). یقیناً این روشنگری‌های

بررسی تطبیقی دیدگاه و نحوه تعامل امامین عسکرین (ع) با فرق، مذاهب و جریان‌های فکری معاصر آنان / ۸۳

امام عسکری (ع) نقشی بسیار مهمی در تبیین و تمییز خطوط انحرافی از مسیر صحیح و سالم امامت و تشیع در میان جامعه شیعه داشته است.

۳. صوفیه

«تصوف» یکی دیگر از اندیشه‌های منحرفی بود که با رخنه در جامعه اسلامی سبب بدنامی شیعه و تشویش افکار عمومی جامعه مسلمانان شده بود و در دوران امامین عسکرین (ع) نیز حضور داشت. صوفیان در درون جامعه اسلامی تحت پوشش زهد و کناره‌گیری از دنیا به گمراه کردن توده‌های مردم و منحرف کردن آنان از خط امامت مشغول بودند. آنها خود را آماده و مستعد نزدیکی به خدا می‌دانستند و در ضمن به ریاضت و تزکیه نفس می‌پرداختند. در حقیقت پیروان این مکتب با نمایاندن چهره‌ای زاهد، خداپرست، بی‌میل به دنیا و منزّه از پستی‌ها و آرایش‌های دنیایی مردم را گمراه می‌کردند و در پی اغراض سودجویانه بودند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸: ۲۴۲). امامین عسکرین (ع) همچون نیاکانشان، خطر این جریان انحرافی را به پیروان گوشزد می‌کردند و آنان را از این گروه بر حذر می‌داشتند.

۳.۱. موضع امام هادی (ع) در برابر صوفیه

امام هادی (ع) با صوفیان به مخالفت برخاستند و آنها را نیرنگ‌باز معرفی کردند و صوفیه را از مخالفان خویش دانستند. محمد بن حسین بن ابی‌الخطاب می‌گوید با امام هادی (ع) در مسجد رسول‌الله (ص) بودیم که جماعتی از اصحاب وارد مسجد شدند. در این هنگام نیز جمعی از صوفیه وارد مسجد شدند و در گوشه‌ای دایره‌وار نشستند و مشغول ذکر «لا اله الا الله» شدند. امام هادی (ع) رو به اصحاب کردند و فرمودند: «به این نیرنگ‌بازان توجه نکنید. زیرا آنان همنشینان شیاطین و ویران‌کنندگان پایه‌های دین هستند و برای رسیدن به اهداف رفاه‌طلبانه چهره‌ای زاهدانه از خود نشان می‌دهند و برای فریفتن مردم ساده‌لوح شب‌زنده‌داری می‌کنند ... و آنان را در گمراهی می‌افکنند. وردهایشان، رقص و کف‌زدن، و ذکرهایشان، آوازخوانی است. غیر از سفیهان کسی از آنان پیروی نمی‌کند و به آنان نمی‌گردد. هر کس به دیدار یکی از آنان، چه در زمان حیات و چه پس از مرگش، برود چنان است که به دیدار شیطان و بت‌پرستان رفته و

کمک به آنان مثل کمک به یزید، معاویه و ابوسفیان است». یکی از اصحاب پرسید: هرچند معترف به حقوق شما باشد؟ امام هادی (ع) با خشم به وی نگریست و فرمود: «از چنین پرسشی دست بردار؛ زیرا کسی که معترف به حقوق ما باشد دچار نفرینمان نمی‌شود. مگر نمی‌دانی که آنان پست‌ترین طایفه‌های صوفیه هستند؟ در حالی که تمامی صوفیان از مخالفان ما هستند و راهشان با راه ما مغایرت دارد. آنان جزء یهود و نصارای این امت‌اند و همان‌ها هستند که سعی در خاموش کردن نور الاهی دارند و خداوند نورش را به اتمام خواهد رسانید هرچند کافران را ناپسند آید» (حر عاملی، بی‌تا: ۲۸؛ هاشمی خویی، ۱۴۰۰: ۱۶ و ۱۷).

تحلیل

الف. راوی محمد بن الحسین بن ابی الخطاب از کسانی است که کلینی از او روایاتی نقل کرده است (کشی، ۱۳۶۳: ۶۰۷/۲).
ب. نفوذ افکار انحرافی، از جمله تصوف، در میان شیعیان خطری بوده است که بزرگان از یاران ائمه (ع) بدان اهتمام می‌ورزیدند و گزارش آن را به ائمه (ع) منتقل می‌کردند و امامان هم به روشنگری می‌پرداختند.

۳.۲. موضع امام عسکری (ع) در برابر صوفیه

احمد بن ابراهیم مراغی نقل می‌کند که نسخه‌ای درباره لعن ابن‌هلال به قاسم بن علا رسید. آغازش چنین بود که امام عسکری (ع) به کارگزارانشان در عراق نوشته بودند: «از صوفی ریاکار بپرهیزید». مراغی می‌گوید احمد بن هلال ۵۴ مرتبه به حج رفته بود که ۲۰ بار آن پیاده بود و راویان اصحاب ما در عراق به دیدارش می‌رفتند و از او حدیث می‌نوشتند و آنچه را در مذمتش وارد شده بود انکار می‌کردند و قاسم بن علا را واداشتند که مجدداً با امام مکاتبه کند. امام در پاسخ فرمودند: «پیش‌تر دستور ما درباره ابن‌هلال ظاهر‌ساز و ریاکار، که رحمت خدا از او دور باد، به تو رسیده و همان نظر باقی است. خداوند گناهانش را نیامرزد. وی بدون اجازه و رضایت ما در کارمان دخالت می‌کند، به رأی خودش عمل می‌کند، دیون و اموال ما را نمی‌دهد، فرمانمان را هم اجرا نمی‌کند، مگر آنچه دلش بخواهد و خداوند به سبب این کارش، او را در آتش

دوزخ سرنگون سازد. ما بر او صبر کردیم تا آنکه خداوند با نفرینمان عمرش را به پایان رساند. ما او را به گروهی از دوستانمان شناسانیدیم و به آنان دستور دادیم این مطلب را به دوستان خاص ما برسانند. به درگاه خدا از ابن هلال بیزاری می‌جوییم و خدا او را و کسی را که از وی بیزاری نمی‌جوید، رحمت نکند. به اسحاقی و هر کس که از تو درباره این فاجر پرسیده و می‌پرسد و هر کس که شایسته آگاهی است این مطالب را خبر بده؛ چراکه هیچ عذری برای هیچ یک از موالیانمان در تشکیک راجع به آنچه افراد موثق نزد ما به آنان می‌رسانند پذیرفته نیست، در حالی که می‌دانند این افراد موثق، همان‌هایی هستند که ما سرّ خود را به آنها بازگو می‌کنیم». ابوحامد می‌گوید گروهی همچنان آنچه را درباره او صادر شده بود انکار می‌کردند. پس دوباره به امام عسکری (ع) نامه نوشتند و امام نیز در پاسخ، ابن هلال را نفرین کردند و او را از گمراهان برشمردند و سپس وضع دهقانی را مثال زدند که مردم از سابقه خدمت و همنشینی طولانی‌اش آگاه بودند که با اقداماتی سبب مبدل‌شدن ایمانش به کفر شد و گرفتار عذاب الاهی گردید (کشی، ۱۳۴۸: ۵۳۵-۵۳۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱۸/۵۰).

تحلیل

الف. راوی احمد بن ابراهیم مراغی از اصحاب امام عسکری (ع) است (شوشتری، ۱۴۱۰: ۳۶۶/۱).

ب. شیخ طوسی در رجالش در مقام معرفی اصحاب امام هادی (ع) نام «احمد بن هلال عبرتائی بغدادی» و در مقام معرفی اصحاب امام عسکری (ع) نام «احمد بن هلال» را ذکر کرده است (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۹۸ و ۳۸۴)؛ و «احمد بن هلال عبرتائی» را غالی، متهم و متوفی ۲۶۷ ه.ق. معرفی کرده (همو، ۱۴۲۰: ۸۳) و در ردیف وکلای مذموم ائمه (ع) آورده (همو، ۱۴۱۱: ۳۵۷ و ۳۹۹ و ۳۷۳) و در ادامه به نامه امام، که متضمن تیرا جستن از ابن هلال و بیان حقیقت حال او است، اشاره کرده است. همچنین، نام احمد بن هلال در ردیف اسامی چهل تن از سران شیعه آمده که در مجلس معرفی امام عصر (ع) توسط پدر گرامی‌اش حضور داشتند (همان: ۳۷۵). اینها و عبادات فراوان وی می‌تواند منشأ پیدایش دید مثبت شیعیان درباره او باشد که موجب استبعاد پذیرش نامه اول و دوم از سوی برخی از آنها شد. ابن هلال با وجود کمیت بالای اعمال عبادی‌اش، به سبب

ظاهرسازی و ریا نتوانست عاقبت نیکی داشته باشد. زیرا آشوبگری‌اش تا حدی بود که امام برای مرگش دعا فرمود و مردم را به بیزاری‌جستن از او و از هر کس که از او دوری نجوید دعوت کرد.

امام عسکری (ع) در نهایت برای از بین بردن شک برخی از شیعیان درباره ابن‌هلال، که دارای سابقه‌ای نیک بود، نمونه شناخته‌شده در نزد شیعیان، یعنی «عروة بن یحیی» معروف به «دهقان»، را مثال زدند (جباری، ۱۳۸۲: ۶۶۴/۲) که دارای خدماتی ارزشمند و طول مصاحبت با امامین عسکریین (ع) بود ولی به سبب رفتارهای اشتباهش، خداوند ایمانش را تبدیل به کفر کرد و او را به سرعت به سمت عذاب برد و به وی مهلت نداد. عروة بن یحیی الدهقان اهل بغداد بود که امامین عسکریین (ع) وی را لعن کردند و به شیعیان نیز دستور دادند او را لعن کنند (کشی، ۱۳۶۳: ۸۴۳/۲). همچنین، شیخ طوسی وی را عالی معرفی کرده است (طوسی، ۱۳۷۳: ۵۸۹).

ج. درباره قاسم بن علا، دریافت‌کننده نامه، در کتب رجال مطلبی به دست نیامد، ولی ابن‌بابویه او را در زمره وکلایی آورده که یا معجزه‌ای از امام زمان (عج) دیده‌اند یا خود حضرت را رؤیت کرده‌اند (ابن‌بابویه، ۱۳۹۵: ۴۴۲/۲).

د. نتیجه اینکه توقیعات صادرشده از امام عسکری (ع) در میان شیعیان شایع می‌شد و بدین ترتیب همه آنان از مضمون توقیع آگاه می‌شدند و شخص مد نظر امام از جامعه شیعه طرد می‌شد.

۴. مجسمه

برخی از ظاهرگرایان از اهل حدیث با استناد به ظواهر عباراتی از قرآن، مانند آیات متشابهی که درباره صفات خداوند است، از قبیل «ید الله» و «الرحمن علی العرش استوی» (طه: ۵) برای خداوند دست و پا و مکان و زمان قائل بودند ولی امامان این باور غلط را مردود می‌شمردند و می‌فرمودند خداوند به وهم و توصیف نیاید و هیچ‌گونه شباهتی میان او و مخلوقات وجود ندارد.

۱.۴. موضع امام هادی (ع) در برابر مجسمه

امام هادی (ع) شیعیان را از قائلان به تجسیم بر حذر می‌دارند و خود نیز از ایشان بی‌زاری می‌جویند:

۱. امام جواد و امام هادی (ع) فرمودند: «به کسی که قائل به جسمانیت برای خداوند است، زکات ندهید و پشت سرش نماز نخوانید» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۳۷۹/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۰۳/۳).

تحلیل

امام هادی (ع) با این بیان، جسمانیت خداوند را انکار، و چنین فردی را از زمره زکات‌گیرندگان در اسلام خارج کردند. هرچند یکی از مصارف زکات در اسلام، تألیف قلوب است، اما امام مجسمه را از کسانی دانسته‌اند که امید پیوستن آنها به مسلمانان وجود ندارد؛ چراکه اگر چنین بود دلیلی برای محروم کردن آنها از زکات وجود نداشت. علاوه بر این، این تفکر می‌توانست با استفاده از زکات و اموالی که از این طریق به آنها می‌رسد اندیشه انحرافی خود را گسترش دهد و موجبات انحراف افراد بیشتری را فراهم آورد. پس قائل به تجسیم نمی‌تواند امام جماعت باشد. زیرا لازمه اعتقاد به جسمیت، مخلوق و حادث دانستن او است و این تفکر، خداوند را از خالق بودن خارج می‌کند و منافی اعتقاد به توحید است.

۲. صقر بن ابی دلف از امام هادی (ع) درباره توحید می‌پرسد و می‌گوید من در این زمینه همان را می‌گویم که هشام بن حکم گفته است. امام غضبناک می‌شوند و می‌فرمایند: «شما چه کار دارید که هشام چه می‌گوید؟ کسی که معتقد باشد خداوند جسم است از ما نیست و ما در دنیا و آخرت از او بی‌زاریم. ای پسر ابی دلف! جسم حادث است و خداوند آن را به وجود آورده و به آن جسمیت داده است» (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۱۰۴).

تحلیل

الف. صقر بن ابی دلف از اهالی کرخ (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۳۹۵/۲) چندین روایت از امام هادی (ع) نقل کرده است.

ب. درباره هشام بن حکم چنین آمده که گفته است خدا جسمی است توپر، نورانی، شناختنش ضروری و به هر کس از مخلوقش که بخواهد منت نهد (کلینی، ۱۴۲۹: ۲۵۵/۱).

در این باره که آیا هشام بن حکم اعتقاد به تجسیم داشته است یا نه، اختلاف‌نظرهایی وجود دارد. برخی از محققان عرب و نیز علمای شیعه به‌خوبی توضیح داده‌اند که هشام با به‌کاربردن لفظ «جسم» درباره خداوند، قصد بیان نظریه‌ای تشبیهی را نداشته، بلکه «جسم» را با «شیء» هم‌معنا و به‌اصطلاح مساوق می‌دانسته و از آن، موجود را اراده می‌کرده است (حسینی، ۱۴۱۰: ۷-۱۰۸). به نظر می‌رسد بیان این‌گونه مطالب از اصحاب به دلیل تقیه از حکومت زمان بوده و ائمه (ع) هم گاهی در جمع‌های عمومی سکوت می‌کردند و حتی گاه خودشان از افراد می‌خواستند که تقیه کنند ولی در فرصت‌های بعدی از آنها رفع اتهام می‌کردند و اجازه سوءاستفاده به مخالفان را نمی‌دادند؛ مانند جریان هشام، که ائمه (ع) او را از اعتقادات نادرست مبرا کردند؛ زیرا وی از اصحاب برجسته مکتب امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) بود که در مباحث کلامی، به‌خصوص در موضوع امامت، سرآمد شاگردان امام ششم (ع) به شمار می‌رفت و امام او را در فنّ مناظره بر دیگر شاگردانشان ترجیح می‌دادند و به او می‌فرمودند: «امثال تو باید با مردم گفت‌وگو و مناظره کنند» و نیز درباره او فرمودند: «هشام با قلب و زبان و دستش به ما کمک می‌کند» (مفید، ۱۴۱۳: ۲/۱۹۹ و ۱۹۵). شاید به دلیل همین تسلط بر مناظره و غلبه او بر مخالفان بود که از سوی فرقه‌های رقیب، با اتهامات متعددی مواجه شد و به‌دروغ او را قائل به تشبیه و تجسیم دانستند. دلیل دیگر نیز می‌تواند این باشد که گاه هشام از عقاید خصم برای ابطال اعتقاد وی استفاده می‌کرد، چه‌بسا به‌کاربردن چنین تعبیراتی در همین جهت بوده ولی حاضران در مجلس آن را عقیده و اندیشه خود هشام به حساب آورده‌اند.

ج. روایات فراوانی که درباره جسمانیت‌نداشتن خداوند از دوره امامین عسکریین (ع) به ما رسیده (نک: ابن‌بابویه، ۱۳۷۶: ۳۳۸-۳۴۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۸/۳) نشان‌دهنده حضور فرقه مجسمه در این زمان است و به حدی بحث جسمانیت بین مردم رایج بوده که بعضی از شیعیان به شک می‌افتادند و از امام درخواست بیان حقیقت می‌کردند.

۴.۲. موضع امام عسکری (ع) در برابر مجسمه

ابراهیم بن محمد همدانی نقل می‌کند که به امام عسکری (ع) نوشتیم که دوستان شما در این شهر در توحید اختلاف دارند. بعضی می‌گویند او صورت است و بعضی خدا را جسم می‌دانند. اگر [مصلحت] می‌بینید به من تعلیم دهید که بر کدام اعتقاد بایستیم و از آن نگذرم غلامتان را سپاس‌گزار خویش خواهید کرد. حضرت به خط خود نوشتند که خدا یگانه و بی‌مانند است، نزائیده و زائیده نشده و چیزی همتای او نیست ... هر چه را از اجسام و غیر اجسام که بخواهد می‌آفریند و جسم نیست و هر چه را که بخواهد مصور و ایجاد می‌کند ولی صورت و پیکر نیست، منزّه است از اینکه برای او ماندی باشد و هیچ‌کس همانند او نیست (ابن‌بابویه، ۱۳۹۸: ۱۰۰).

تحلیل

الف. ابراهیم بن محمد همدانی از وکلای شایسته امام جواد (ع) (احمدی میانجی، ۱۴۲۶: ۴۴۱/۵) فردی ثقه و از قبیله همدان است (کشی، ۱۳۶۳: ۸۳۱/۲).

ب. مجسمه نام عمومی فرقه‌ای است که در توحید به تجسم قائل بوده‌اند و عقیده داشته‌اند که خدا جسم معین دارد (اشعری، بی‌تا: ۲۰۸).

ج. این روایت نشان‌دهنده این است که در دوران امام عسکری (ع) نیز همانند دوران امام هادی (ع) قائلان به تجسیم وجود داشتند که امام با بیان رسا و با استناد به آیات سوره توحید و آیه ۱۱ سوره شوری پروردگار را منزّه از جسمانیت معرفی می‌کنند.

۵. باورمندان به رؤیت خدا

برخی از پرسش‌های افراد از این دو امام و بیان اختلافاتشان در زمینه رؤیت خدا بیانگر این است که در این دوران بعضی از مردم عقیده داشتند خداوند رؤیت‌پذیر است و با دیدگان ظاهری می‌توان او را دید. ائمه (ع) با این طرز تفکر نیز مقابله کردند.

۵.۱. موضع امام هادی (ع) در برابر باورمندان به رؤیت

احمد بن اسحاق می‌گوید به امام هادی (ع) نامه نوشتم و از او درباره دیدن خدا و اختلاف مردم در آن پرسیدم. امام نوشتند: «دیدن امکان‌پذیر نیست مگر اینکه میان بیننده و دیده‌شده هوایی باشد که دید آدمی در آن نفوذ کند و هر گاه [هوایی] وجود داشته باشد همانندی میان آن دو پیش می‌آید. زیرا وقتی آن دو در سبب دیدن برابر بودند، همانندی رخ می‌دهد و این همان تشبیه [خالق به خلق] است. زیرا اسباب به مسببات خود پیوسته‌اند» (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۱۰۹).

تحلیل

الف. احمد بن اسحاق از اصحاب خاص امام هادی (ع) (برقی، ۱۳۴۲: ۵۹) و از ثقات بوده (احمدی میانجی، ۱۴۲۶: ۴۴۲/۵) که امام با توجه به سطح درک و فهم وی به او پاسخ دادند. یقیناً اگر فرد دیگری با درجه پایین‌تری از درک و استعداد بود پاسخ امام نیز متناسب با فهم وی متفاوت می‌شد.

ب. نامه احمد بن اسحاق در این موضوع و کسب تکلیف از امام، دلیل دیگری بر حادبودن مسئله رؤیت پروردگار در جامعه اسلامی آن روز است.

۵.۲. موضع امام عسکری (ع) در برابر باورمندان به رؤیت

یعقوب بن اسحاق می‌گوید به آن حضرت نامه نوشتم و پرسیدم: چگونه بنده، پروردگارش را عبادت می‌کند در حالی که او را نمی‌بیند؟ امام عسکری (ع) نوشتند: «ای ابایوسف! سرور و نعمت‌دهنده بر من و پدرانم برتر از آن است که دیده شود». پرسیدم: آیا پیامبر (ص) پروردگارش را دید؟ امام عسکری (ع) نوشتند: «خداوند بزرگ به قلب پیامبرش از نور عظمتش آنچه را می‌خواست نشان داد» (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۱۰۸).

تحلیل

الف. یعقوب بن اسحاق البرقی جزء عدّه شیخ طوسی و از اصحاب امامین عسکرین (ع) (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۰۳ و ۵۸۲) و محدث مجهول‌الحالی است که از این دو امام روایت نقل کرده است (شبستری، ۱۴۲۱: ۲۸۱).

بررسی تطبیقی دیدگاه و نحوه تعامل امامین عسکریین (ع) با فرق، مذاهب و جریان‌های فکری معاصر آنان / ۹۱

ب. پرسش‌های راوی نشان‌دهنده حضور باورمندان به رؤیت خدا در دوره امام عسکری (ع) است که امام، این تفکر مخدوش و منحرف باورمندان به رؤیت را باطل اعلام کردند.

ج. نکته قابل توجه، نحوه پرسش راویان به صورت مکتوب و پاسخ امام به شکل توقیع بوده که بیانگر این مطلب است که هرچند ارتباط رو در رو با امام مشکل بود اما یارانشان از راه‌های مختلف پاسخ پرسش‌های خویش را از امام دریافت می‌کردند.

۶. واقفیه

امام کاظم (ع) در حیات خود نمایندگانی مانند علی بن ابی‌حمزه بطائنی، عثمان بن عیسی رواسی و ... داشتند که سهم امام و وجوهات شرعیه شیعیان، نزد آنها می‌آمد. پس از شهادت امام کاظم (ع) آنها برای حفظ نمایندگی خود و تصاحب سهم امام و سایر وجوهات شرعیه به دروغ ادعا کردند که امام کاظم (ع) از دنیا نرفته بلکه همان مهدی موعود است که غایب شده است. از این رو بر ایشان توقّف کردند و به امامان بعدی معتقد نشدند. در نتیجه «واقفیه» نام گرفتند (نوبختی، ۱۴۰۴: ۸۱). این گروه در مبارزه و مخالفت با شیعه همچنان پابرجا ماندند و در دوران عسکریین (ع) هم حضور داشتند.

۶.۱. موضع امام هادی (ع) در برابر واقفیه

امام هادی (ع) در روایاتشان واقفیه را برابر با ناصبیان دانستند و اجازه نفرین ایشان را صادر کردند:

۱. امام هادی (ع) فرمودند: «زیدیه، واقفیه و ناصبیان همگی یکی هستند» (کشی، ۱۳۴۸: ۴۶۰).

تحلیل

الف. واقفیه به اندازه‌ای نزد ائمه (ع) منفور بودند که امام هادی (ع) ایشان را با ناصبیان یکی می‌دانند.

ب. با توجه به دو روایت ذیل، علت بیان این حدیث کاملاً آشکار می‌شود:

یک. ابن‌مسکان می‌گوید از امام کاظم (ع) درباره ائمه (ع) پرسیدم. فرمودند: «هر که یکی از امامان زنده را منکر شود امامان از دنیا رفته را منکر شده است» (کلینی، ۱۴۲۹: ۲۵۶/۲).

دو. در نقلی از ابن‌ابی‌یعفور، امام صادق (ع) فرموده‌اند: «سه نفرند که در روز قیامت خدا با آنها سخن نگوید و پاکشان نکند و عذابی دردناک دارند: ۱. هر که به ناحق ادعای امامت از طرف خدا کند؛ ۲. کسی که امام از طرف خدا را انکار کند؛ ۳. آن که معتقد باشد این دو (مدعی ناحق امامت و منکر امام منصوب از جانب خدا) از اسلام بهره‌ای دارند» (همان: ۲۵۴/۲).

۲. ابراهیم بن عقبه می‌گوید به امام هادی (ع) نوشتم: «فدایت شوم، من از بغض و کینه ممتوره نسبت به حق، آگاهی دارم. آیا مجازم در قنوت آنان را لعن کنم؟». فرمودند: «آری. در قنوت نماز آنها را نفرین کن» (کشی، ۱۳۴۸: ۴۶۱).

تحلیل

الف. ابراهیم بن عقبه از اصحاب امام هادی (ع) است (برقی، ۱۳۴۲: ۵۸).
ب. در این روایت برای واقفیه عنوان «ممتوره» را آورده است. زیرا واقفیه در مخالفت با شیعه همچنان پابرجا ماندند و از طرف آنها به شیعیان آزار می‌رسید. به همین دلیل شیعیان آنها را از باب تشبیه به سگ‌های باران‌خورده ممتوره نامیدند که بین مردم راه می‌روند و هر که نزدیک آنها شود نجس می‌شود. زیرا گروه واقفیه در نجس‌بودن و زیان‌رساندن به شیعه این‌چنین بودند (نوبختی، ۱۴۰۴: ۸۲).

۶. ۲. موضع امام عسکری (ع) در برابر واقفیه

احمد بن محمد بن مطهر نامه‌ای برای امام عسکری (ع) نوشت و پرسید: آیا می‌توانیم کسانی را که در امامت امام کاظم (ع) توقف کرده‌اند دوست بداریم یا باید از ایشان تبرا بجوییم؟ امام در پاسخ نوشتند: «دلت به حال عمویت نسوزد. خدا عمویت را رحمت نکند و از او بیزار باشد. من از آنها بیزارم، تو نیز از آنها کناره بگیر، به عیادت مریضشان نرو و جنازه ایشان را تشییع مکن و هرگز بر مرده آنها نماز نخوان. کسی که فردی را به امامت بپذیرد که امام نباشد برابر با کسی است که منکر امامی شود که از

بررسی تطبیقی دیدگاه و نحوه تعامل امامین عسکریین (ع) با فرق، مذاهب و جریان‌های فکری معاصر آنان / ۹۳

طرف خدا تعیین شده است. او مثل کسی است که شریک برای خدا قائل است و معتقد به سه خدا است. کسی که امامت امام آخر را منکر باشد مثل کسی است که امامت امام اول ما را منکر شود و کسی که فردی را به تعداد ائمه اضافه کند مثل کسی است که از امامان، یکی را قبول نداشته باشد» (راوندی، ۱۴۰۹: ۴۵۲/۱-۴۵۳).

تحلیل

الف. نام احمد بن محمد بن مطهر در کتب رجال یافت نشد.
ب. به نظر می‌رسد پرسش‌کننده اطلاع نداشته است که عمویش واقفی‌مذهب است (همان: ۴۵۳). شاید هم از واقفی بودن عمویش اطلاع داشته و سؤالش به سبب دوست‌داشتنش بوده، ولی به صراحت بیان نکرده است که درباره چه کسی می‌پرسد. در این صورت پاسخ امام (ع) اخبار از غیب است برای بیان این مطلب که من از پرسش شما و اینکه درباره چه کسی می‌پرسید، آگاهم.
ج. آن بخش از روایت که «کسی که منکر فردی شود که از طرف خدا به امامت تعیین شده مثل همان کسی است که شریک برای خدا قائل است و معتقد به سه خدا است» اشاره به این آیه دارد: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا: إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثَةٍ...» (مانده: ۷۳) که در ردّ نصارا نازل شد که به سه خدا قائل بودند؛ و آنجا که حضرت می‌فرماید: «بر مردگان واقفیه نماز نخوان» از این آیه استفاده می‌کنند که: «لَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا» (توبه: ۸۴).

۷. ثنویه

ثنویه فرقه‌ای بودند که مانند مجوس به دو اصل خیر و شر قائل شدند. آنها معتقدند هر نیکی از پروردگار است و تمام شرور و بدی‌ها از شیطان و نفس ما است. فکر ثنوی در برخی از غلات شیعه و در برخی از معتزله نیز راه یافته است (سبحانی، بی‌تا: ۴۷۳/۳).

۱.۷. موضع امام عسکری (ع) در برابر ثنویه

محمد بن ربیع سائی می‌گوید با مردی از ثنویه در اهواز مباحثه کردم. سپس به سامان رفتم، در حالی که بعضی از سخنان او به دلم نشست بود. در مکانی عمومی بودم

که امام عسکری (ع) وارد شدند. به من نگریستند و با انگشت سبابه اشاره فرمودند: «یکتا است. یکتا است. فرد است» (کلینی، ۱۴۲۹: ۶۳۸/۲).

تحلیل

الف. محمد بن ربیع سوئد السائی از اصحاب امام عسکری (ع) است (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۰۲).

ب. روایت نشان‌دهنده حضور ثنویه در دوران امام عسکری (ع) است.

ت. حدیث اشاره به علم غیب امام دارد که می‌دانند محمد بن ربیع تحت تأثیر قائلان به ثنویه قرار گرفته است. لذا او را هشیار می‌کنند. درباره ثنویه، روایتی از امام هادی (ع) به دست نیامد.

نتیجه

سبب صدور برخی از روایات امامین عسکریین (ع) حضور فرق، مذاهب و جریان‌های فکری در عصر ایشان بود که این دو امام همام همانند سایر اهل بیت (ع) با فرق باطل و انحرافی چون غلات، واقفیه، صوفیه، مجسمه، ثنویه و دیگر فرق و مذاهب مبارزه می‌کردند؛ فرقی که اصول دین و مذهب را با خطر مواجه می‌کردند. ایشان انحرافات این فرق و سران این گروه‌ها، از جمله سران غلات، را به مردم معرفی می‌کردند و از آنها بیزاری می‌جستند و گاه دستور قتلشان را صادر می‌کردند و اظهار می‌داشتند که برنامه غلات از دین ما نیست. لذا فرمان اجتناب از نزدیک شدن به آنان را صادر کردند. در نتیجه با زدودن تردید، ذهن مسلمانان را به سوی حقیقت سوق دادند و با کوشش در جلوگیری از فرقه‌سازی یا گسترش آن، مذهب تشیع را حفظ و تقویت کردند و شیعیان را از گمراهی و گرفتاری در فتنه، نجات دادند. امام هادی (ع) در برابر فتنه خلق قرآن، سکوت و تقیه را ترجیح دادند، ولی امام عسکری (ع) با توجه به اوضاع دوران خویش و برطرف شدن تقیه در این موضوع، تصریح به مخلوق بودن قرآن کردند. این دو امام همام، صوفیان را دشمن اهل بیت (ع) معرفی کردند و کمک به آنها را همانند کمک به یزید، معاویه و ابوسفیان دانستند و نیز اظهار داشتند که قائلان به تجسیم از ما نیستند. در برابر ثنویه نیز، بر یکتایی خدا تأکید کردند و همچنین، برای

باورمندان به رؤیت استدلال کردند که برای رؤیت نیاز به مسبباتی است و در صورت نیاز به این اسباب، تشبیه خالق به مخلوق پیش می‌آید، در حالی که خداوند منزّه از تشبیه و خالق همه چیز است. همچنین، واقفیه را منکر همه امامان و برابر با ناصبیان معرفی کردند و اجازه لعن ایشان را در نماز صادر فرمودند. در نهایت، افراد گرفتار شده در این فرقه‌ها و گروه‌ها را در صورت قابل هدایت بودن، هشیار کردند و با همه سختی‌ها و فشارهای سیاسی آن دوران، انحرافات را از چهره تشیع زدودند. البته بیشتر این روایات در قالب توقیع و نامه بوده که بیانگر خفقان اوضاع و وضعیت حاکم بر دوران این دو امام همام است.

پی‌نوشت

۱. مقاله حاضر به بررسی وضعیت صوفیان در برهه تاریخی امامین عسکریین (ع) و از منظر این دو امام همام می‌پردازد و بررسی صوفیه در دوره‌های بعد از ایشان از حوزه این نگارش خارج است. چه بسا هر یک از فرق انحرافی بیان‌شده در پژوهش، در دوران‌های مختلف دچار تغییراتی شده و اندیشه‌های مثبت یا منفی دیگری به عقاید آنان افزوده شده باشد.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: سروش، چاپ چهارم.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی (۱۳۶۲). *الخصال*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی (۱۳۷۶). *الامالی*، تهران: کتابچی، چاپ ششم.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی (۱۳۹۵). *کمال‌الدین و تمام النعمة*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیة، چاپ دوم.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی (۱۳۹۸). *التوحید*، تحقیق: هاشم حسینی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی (۱۴۱۳). *من لایحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوجعفر محمد (۱۳۷۹). *مناقب آل ابی طالب علیهم السلام*، قم: علامه، چاپ اول.
- ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء حافظ (بی تا). *البدایة والنهایة*، بیروت: دار الفکر.
- احمدی میانجی، علی (۱۴۲۶). *مکاتیب الأئمة علیهم السلام*، تحقیق: مجتبی فرجی، قم: دار الحدیث، چاپ اول.
- اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل (بی تا). *مقالات الاسلامیین واختلاف المصلین*، بیروت: دار النشر.
- برقی، احمد بن محمد (۱۳۴۲). *رجال البرقی*، تصحیح: محمد بن حسن طوسی، تحقیق حسن مصطفوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- جباری، محمدرضا (۱۳۸۲). *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (ع)*، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، چاپ اول.
- حسینی، محمد رضا (۱۴۱۰). «مقولة جسم لا کالاجسام بین هشام بن حکم و مواقف سایر اهل کلام»، در: *تراثنا*، ش ۱۹، صص ۷-۱۰۸.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱). *رجال العلامة الحلی*، نجف: دار الذخائر، الطبعة الثانية.
- راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۹). *الخرائج والجرائح*، قم: مدرسة الامام المهدي (عج)، الطبعة الاولى.
- سبحانی، جعفر (بی تا). *بحوث فی الملل والنحل*، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول.
- الشاكری، حسین (۱۴۱۹). *موسوعة المصطفى والعترة*، بی جا: حسین الشاکری، الطبعة الاولى.
- شبستری، عبدالحسین (۱۴۲۱). *النور الهادی الی اصحاب الامام الهادی*، بی جا: المكتبة التاريخية المختصة، الطبعة الاولى.
- شریف قرشی، باقر (۱۴۰۸). *حياة الامام علی الهادی علیه السلام*، بیروت: دار الاضواء، الطبعة الاولى.
- شریف قرشی، باقر (۱۴۱۳). *حياة الامام موسی بن جعفر علیهما السلام*، بیروت: دار البلاغة، الطبعة الاولى.

بررسی تطبیقی دیدگاه و نحوه تعامل امامین عسکریین (ع) با فرق، مذاهب و جریان‌های فکری معاصر آنان / ۹۷

شوشتری، محمد تقی (۱۴۱۰). قاموس الرجال، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، الطبعة الثانية.

شیبانی جزری، علی بن محمد (ابن اثیر) (۱۳۸۵). الکامل فی التاریخ، بیروت: دار الصادر.
شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۷۷). شرح مصباح الشریعة. ترجمه: عبد الرزاق گیلانی، تهران: پیام حق، چاپ اول.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۷۸). المظاهر الالهیة، تهران: بنیاد حکمت صدرا، چاپ اول.
طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱). الغیبة للحجة، تحقیق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: دار المعارف الاسلامیة، الطبعة الاولى.

طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۲۰). فهرست کتب الشیعة و اصولهم و أسماء المصنّفین و أصحاب الأصول، قم: مکتبة المحقق الطباطبائی، الطبعة الاولى.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳). رجال الطوسی، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ سوم.

عاملی، محمد بن حسن (شیخ حر عاملی) (بی تا). الاثنا عشریة، تعلیقة و اشراف: مهدی لازوردی حسینی محمد درودی، قم: دار الکتب العلمیة.

عکبری، محمد بن محمد (شیخ مفید) (۱۴۱۳). الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول.

غفار، عبدالرسول (۱۴۱۵). شبهة الغلو عند الشیعة، بیروت: دار المحجة البيضاء، الطبعة الاولى.

کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸). رجال الکشی، مشهد: دانشگاه مشهد.
کشی، محمد بن عمر (۱۳۶۳). رجال الکشی، تحقیق: سید مهدی رجایی، تعلیقات: میرداماد استرآبادی؛ قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹). الکافی، قم: دار الحدیث، چاپ اول.
مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الابرار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثانية.

مسعودی، علی بن حسین (۱۴۲۶). اثبات الوصیة، قم: انصاریان، چاپ اول.
نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷). رجال النجاشی، قم: جامعه مدرسین، چاپ ششم.
نوبختی، حسن بن موسی (۱۴۰۴). فرق الشیعة، بیروت: دار الاضواء، الطبعة الثانية.

نوری، حسین (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول.
هاشمی خویی، حبیب الله (۱۴۰۰). منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، تهران: اسلامیة، چاپ چهارم.